**سؤال** بوذه و کونفيوش چگونه بوده‌اند ؟

**جواب**

بوذه نيز تأسيس دين جديد و کونفيوش تجديد سلوک و اخلاق قديم نمود ولی بکلّی اساس آنان بر هم خورد و ملل بوذيّه و کونفوشيّه ابداً بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار نماندند . مؤسّس اين دين شخص نفيس بود تأسيس وحدانيّت الهيّه نمود ولی من بعد بتدريج اساس اصلی بکلّی از ميان رفت و عادات و رسوم جاهليّه بدعت شد تا آنکه منتهی بعبادات صور و تماثيل گرديد . مثلاً ملاحظه نمائيد که حضرت مسيح بکرّات و مرّات توصيه بوصايای عشره در تورات و اتّباع آن فرمودند و تأکيد تشبّث بآن کردند و از جمله وصايای عشره اينست که صورت و تمثالی را پرستش منما حال در کنائس بعضی از مسيحييّن صور و تماثيل کثير موجود . پس واضح و معلوم شد که دين اللّه در ميان طوائف بر اساس اصلی باقی نماند بلکه بتدريج تغيير و تبديل نمايد تا آنکه بکلّی محو و نابود گردد لهذا ظهور جديد شود و آئين جديد تأسيس گردد زيرا اگر تغيير و تبديل ننمايد احتياج بتجديد نشود . اين شجر در بدايت در نهايت طراوت بود و پر شکوفه و ثمر بود تا آنکه کهنه و قديم گشت و بکلّی بی ثمر شد بلکه خشک و پوسيده گشت اينست که باغبان حقيقت باز از سنخ و صنف همان شجر نهال بيهمالی غرس نمايد که روز بروز نشو و نما نمايد و در اين باغ الهی ظلّ ممدود گسترد و ثمر محمود دهد . بهمچنين اديان از تمادی ايّام از اساس اصلی تغيير يابد و بکلّی آن حقيقت دين اللّه از ميان رود و روح نماند بلکه بدعتها بميان آيد و جسم بيجان گردد اينست که تجديد شود . مقصود اينست که ملّت کونفيوش و بوذه حال عبادت صور و تماثيل نمايند بکلّی از وحدانيّت الهيّه غافل گشته‌اند بلکه بآلهه موهومه مانند اعتقاد قدماء يونان معتقدند امّا اساس چنين نبوده بلکه اساس ديگر بوده و روشی ديگر . مثلاً ملاحظه کنيد که اساس دين مسيح چگونه فراموش گرديده و بدعتها بميان آمده مثلاً حضرت مسيح منع از تعدّی و انتقام فرموده بلکه امر بخير و عنايت در مقابل شرّ و مضرّت نموده حال ملاحظه نمائيد که در نفس طائفه مسيحيان چه جنگهای خونريز واقع و چه ظلمها و جفاها و درندگی و خونخواری حاصل و بسياری از حربهای سابق بفتوای پاپ واقع . پس معلوم و واضح گرديد که اديان از مرور ايّام بکلّی تغيير و تبديل يابد پس تجديد گردد .